

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۲۴



دانشگاه ارومیه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

عنوان:

بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی آذربایجان در دوره ی صفوی

(عهد پایتختی تبریز)

استاد راهنما:

دکتر علی سالاری شادی

دانشجو:

محمد خرم کشاور

۱۳۸۹/۴/۸

کتابخانه اطلاعیه های مذکور علمی تبریز
تسبیه درازک

شهریور ماه ۱۳۸۸

۱۳۸۶۲۳

مورد پذیرش

شماره

به تاریخ ۱۸-۷-۸۸

پایان نامه آقای مهرخیز و وز

قرار گرفت.

و نمره ۱۸ کسبه ۰۶۴

هیأت محترم داوران با رتبه عالی

۱- استاد راهنما و رئیس هیأت داوران:

جناب آقای دکتر علی شادمانی

۲- استاد مشاور:

۳- داور خارجی:

جناب آقای دکتر مهرداد شادمانی

۴- داور داخلی:

جناب آقای دکتر سعید بیات

۵- نماینده تحصیلات تکمیلی:

سرکار خانم دکتر فاطمه مدرس

۱۳۸۹/۴/۸

حق ثبت و نشر مطالب این پایان نامه
در اینترنت، شبکه آرنهت و سایر رسانه ها
ممنوع است.

تقدیر و تشکر

بر خود واجب می‌دانم از تلاشها و زحمات، استادان ارجمندم، بویژه جناب آقای دکتر علی سالاری که با راهنمایی‌های بی‌دریغ خویش، ساعتها وقت خودشان را صرف مطالعه و بازخوانی این تحقیق نموده‌اند، تقدیر نمایم. بی‌تردید پیمودن این راه بدون همراهی و همکاری ایشان میسر نبوده و نیست. همچنین از اساتید گرامی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه، آقایان دکتر دیزجی، دکتر ارجمندزاده، دکتر ملایی، دکتر بیات و آقای طالعی صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم و زحمات این فرزندگان را ارج می‌نهم و توفیق روزافزونشان را از خداوند بزرگ آرزو می‌کنم.

محمد خرم‌کشاور

میاندوآب - شهریور ماه ۱۳۸۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۴	یادی از منابع
۷	فصل اول: روند طریقت صفوی
۷	مدخل: نگاهی مختصر به پیشینه تاریخی آذربایجان
۱۱	۱-۱: طریقت صفوی با تأکید بر نقش جنید و حیدر
۲۱	۱-۲: شیخ حیدر و طریقت صفوی - اقدامات و اعتقادات او
۲۳	۱-۳: طریقت صفوی و قبایل قزلباش
۲۶	فصل دوم: آذربایجان نخستین قلمرو سیاسی صفویان
۲۶	۱-۲: صفویان در آستانه ی قدرت سیاسی (تصرف تبریز)
۳۴	۲-۲: آغاز سلطنت صفویان - مبارزه با چالشها برای تثبیت حاکمیت
۴۳	۲-۳: تثبیت قدرت - مناسبات نخستین صفویان و عثمانیان با تأکید بر نبرد چالدران
۵۵	۲-۴: شخصیت شاه اسماعیل صفوی
۵۹	فصل سوم: عصر طهماسب نزاع داخلی و تهاجم خارجی
۵۹	۳-۱: شاه طهماسب - تضاد و نبرد قزلباشی - پی آمدهای آن
۶۸	۳-۲: آغاز حملات عثمانی ها به آذربایجان در سال ۹۴۰ هـ
۷۱	۳-۳: سیاست دفاعی حکومت صفوی در قبال عثمانی ها و ارزیابی آن
۷۷	۳-۴: سومین تهاجم سلطان سلیمان به آذربایجان - صلح آماسیه
۸۳	۳-۵: تغییر پایتخت
۸۵	۳-۶: شخصیت شاه طهماسب بعنوان فرمانروا
۸۹	فصل چهارم: وضعیت عمومی آذربایجان در عصر پایتختی تبریز
۸۹	۴-۱: مبانی قدرت صفویان در عهد شاه اسماعیل و شاه طهماسب
۹۲	۴-۲: اداره ی آذربایجان، شهرها و حدود آن
۱۰۸	۴-۳: نگاهی کوتاه به وضعیت فرهنگی، علمی و نظام قضایی آذربایجان در عصر نخستین صفوی
۱۱۴	نتیجه

۱۱۷

۱۲۴

ضمائم

فهرست منابع و مأخذ

چکیده

صفویان در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ ایران و جهان، قدرت را در این سرزمین بدست گرفتند. شیخ صفی الدین نیای بزرگ سلاطین صفوی، مسند ارشاد صوفیانه را که از پدر زنش شیخ زاهد گیلانی به ارث برده بود، در خاندان خویش موروثی ساخت. استفاده شیوخ صفوی از این عنوان موروثی، موثر ترین عامل معنوی بود که ادعاهای دنیوی آنان و پیرویشان را در این اقدام ممکن ساخت. تبعید اجباری جنید از اردبیل به آناطولی، مردان رزم دیده و تشنه ی قدرت را به خدمت صفویان درآورد. در این مسیر موفقیت جریان صفوی بدون حضور قبایل ساکن آناطولی امکان نداشت. حیدر صفوی این طریقت را به صورت حزبی سازمان یافته و برخوردار از نیروی نظامی در آورد.

وصلت صفویان با خاندان آق قوینلو، به مرور در کنار طریقت و قبایل آناطولی، زمینه مناسبتری را برای کسب قدرت به وجود آورد. در مجموع ضعف حاکمیت آق قوینلوها شرایط را برای رسیدن به هدف سهل تر نمود. نقش اهل اختصاص در تعیین مسیر این جریان و برنامه ریزی برای رسیدن به قدرت، کلیدی و سرنوشت ساز بوده است. شواهد و قراین حاکی از آن است که صفویان در مسیری که گام بر می داشتند، از مردم آذربایجان همراهی و کمک خاصی را دریافت نکردند. جنگ چالدران شکست قاطع صفویان را در برابر عثمانیان در پی داشت. با مرگ شاه اسماعیل و به قدرت رسیدن طفلی ده ساله، زمینه مساعد تری برای نزاع های قزلباشی فراهم گردید. آغاز حملات عثمانی در عهد طهماسب، صدمات فراوانی در شمال غرب ایران در پی داشت. یکی از نتایج آن عقب کشی پایتخت از تبریز به قزوین و سپس اصفهان بود. همه این تحولات و تغییرات گسترده در آذربایجان به وقوع پیوست.

تحقیق حاضر می کوشد، ضمن بیان سیر این تحولات به آثار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... آن نیز پردازد و با استفاده از منابع عهد صفوی و به کمک تحقیقات جدید حوادث آذربایجان در عهد پایتختی تبریز در دوره صفوی را در معرض یک تفسیر منسجم قرار دهد.

واژه های کلیدی: طریقت صفوی، آق قوینلوها، صفویان، آذربایجان، تبریز، آناطولی، شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب، قزلباش، امپراطوری عثمانی

مقدمه

انقراض خلافت عباسی به سال ۶۵۶ هـ توسط هلاکو نواده ی چنگیزخان، به دوران پانصد ساله اقتدار عباسیان به عنوان نماد اسلام سنی پایان داد. در نتیجه وحدت اسلامی که تحت رهبری «امیرالمومنین» بود فرو مرد و دیگر هرگز به همان صورت زندگی خویش را باز نیافت. با سقوط بغداد، برخی عقاید که در سایه حاکمیت مادی و معنوی خلافت مجال ظهور نداشتند، خود را در محیط آزاد دینی مغولان و ایلخانان یافتند.

با اسلام آوردن ایلخانان از جمله احمد، غازان و الجایتو زمینه بروز تحولات مذهبی خاصی فراهم شد تا جائیکه با تلاش ابن مطهر حلّی، الجایتو به تشیع گروید که از نظر تاریخ مذهبی در ایران دارای اهمیت بسیار است. با سقوط ایلخانان مغول حکومت های شیعی سربداران در خراسان، سادات مرعشی در مازندران، آل کیا در گیلان و قراوینلوها در آسیای صغیر و آذربایجان، تشکیل شد.

رشد طریقت های صوفیانه که ملهم از نتایج زیانبار حملات مغول و سپس تیمور بود، در میان مردم گسترش چشم گیری یافت. در عهد حملات مغول و سپس تیمور، فلات ایران زیانبارترین حملات را تجربه نمود، صدمات فراوان و جبران ناپذیری بر مردم وارد شد. یکی از راههای التیام آلام مردم، پناه بردن بر خانقاه ها و دیرهایی بود، که می توانست، آرامشی روحی را برای مردم، به ارمغان بیاورد. دنیا گریزی و زندگی درویشی رونق یافت. شرایط اجتماعی حاکم مجال نزدیکی تصوف و تشیع را به یکدیگر فراهم کرد: تصوف و تشیع در یک مورد با هم مشترک بودند و آن محبتی بود که نسبت به امام علی (ع) ابراز می نمودند. در آسیای صغیر در میان ترکان ساکن آن دیار، طریقت هایی چون، حروفیه و بکتاشیه رشد و نمو یافتند که هر دوی آنها به تشیع بستگی داشتند. پیروزی سلجوقیان در نبرد ملازگرد، باعث افزایش حضور مسلمانان بخصوص ترکان در آسیای صغیر گردید. رؤسا و پیشوایان عشایر ترک آناتولی در لباس «بابا های» این سرزمین ظاهر شده و به تبلیغ عقاید غلاة شیعه پرداختند، این باباها افرادی تنگ دست بودند و دنیا و مسائل مادی آن را به هیچ می گرفتند. کیش شخصیت و پرستش اشخاص ملهم از عقاید شمن های مغولی آسیای صغیر بود که بابا های آناتولی، با عقاید غلاة شیعه درهم آمیخته بودند. عشایر منطقه، احترام زیادی به بابا های خود قائل بودند و آنان را صاحب کرامات بشمار می دانستند. آثار و عقاید باباها در اواخر عهد مغولان به اوج خود رسید و همچنان در منطقه آناتولی باقی ماند. از ویژگی های عهد ایلخانان رواج خانقاه و طریقت های صوفیانه است مهم ترین دلیل رواج خانقاه ها فشارهای زیادی بود که بر مردم وارد گردید و این خانقاه ها می توانستند آلام آنان را تسکین دهند. در این میان شیخ صفی الدین (۶۵۰-۷۳۵هـ) مقارن با عصر ایلخانی ظاهراً برای گشودن گره خود عازم فارس گردید و پس از مدتی از گیلان و طریقت شیخ زاهد سر در آورد. جانشینان شیخ صفی با فراست تمام دریافتند که رمز پویایی و استحکام طریقت صفوی، استفاده از شرایط روز و تطبیق دادن طریقت با شرایط حاکم است. بدین طریق، رهبران طریقت آرام آرام، به روش و سلوک خود رنگ شیعی

دادند، زمانی که جنید در آناتولی ظاهر شد، عقاید آن طوایف را قبول کرد، چون اگر غیر از این بود، نباید طوایف آناتولی از او حمایت می نمودند. بعداً می بینیم که جنید سه سال در دربار اوزون حسن ساکن گردید. اوزون حسن هر چند در آن شرایط هنوز تا اوزون حسن آق قوینلوی ساکن کاخ هشت بهشت تبریز فاصله زیادی داشت، امّا مسلماً نمی توانست آن عقاید ترکان آناتولی و مریدان جنید را تحمیل نماید. در پاسخ به این سوال که، چرا جنید با آن عقاید سه سال در دربار اوزون حسن تحمل شد، باید گفت که احتمالاً جنید به نوعی عقاید خود را در دیار بکر مخفی می کرده است.

بعد از جنید، شیخ حیدر توانست با شکل و رنگ خاصی که به طریقت بخشید، طریقت صفوی را لااقل در ظاهر پیش از پیش با تشیع نزدیک نماید. تا اینکه فرزندش شاه اسماعیل اوّل با اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی، تغییر مذهب صفویان را آشکار ساخت، در آن شرایط، جریان صفوی تشیع را منبع مهم کسب مشروعیت، در میان طوایف حامی خویش می دانست و چنانچه اشاره شد مردم نواحی مختلف ایران در اثر حکومت های محلی شیعیان خاطراتی از تشیع داشتند، هر چند در آن زمان قاطبه مردم آذربایجان، پیرو مذهب تشیع نبودند. امّا شاه اسماعیل و جریان صفوی با تکیه بر این منبع معنوی خود را حامیان تشیع معرفی کردند. روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، آغاز یک دوره تازه از تاریخ ایران بعد از اسلام بود.

بنیان گذار دولت صفوی با ترکان قزلباش، وجهه مذهبی جدیدی به ایران بخشیدند و طوایف ترک آناتولی، زیر پوشش جریان صفوی، حکومتی در ایران پدید آوردند که دو و نیم قرن به طول انجامید. حکومتی که صفویان با همراهی طوایف قزلباش به وجود آوردند پایدارترین حاکمیت بعد از اسلام از آب در آمد.

اساس این تحول از اردبیل آذربایجان شروع شد و در تبریز مرکز آذربایجان و مهم ترین شهر ایران آن زمان به ثمر رسید.

این تحقیق که جهت پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، ارائه شده است، می کوشد تا گوشه هایی از این تحول را ضمن بیان حوادث مهم تاریخی آذربایجان عهد صفوی در دوره پایتختی تبریز توصیف نماید و تلاش شده است با درنگی خاص، این مقطع مهم تاریخ آذربایجان و صفویان و حتی ایران را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

یادی از منابع

از دوره ی صفوی منابع زیادی بدست ما رسیده است، شاید از این لحاظ دوره صفوی یک استثنا باشد. در این عهد از لحاظ کمی شاهد گسترش بی سابقه ی نگارش متون تاریخی هستیم. اما این منابع اغلب استنساخ منبع متأخر از منابع متقدم است، لذا این آثار قالبی و فاقد تنوع خاصی هستند. منابع تاریخی عهد صفوی را از جهت کیفی، نمی توان با آثار پیش از آنان قیاس کرد. مورخین عرب نویس که در ثبت حوادث تاریخی ادوار قبل در ایران نقش مهمی بر عهده داشته اند، در عهد صفوی غایب بودند. دلیل این غیبت شرایط حاکم بر اوضاع آن زمان و جدایی ایران از سایر ممالک اسلامی بوده است. در این میان سفر نامه های اروپائیان به عنوان منابعی معارض با تواریخ صفوی، تا حدودی این خلاء را پر می کنند. منابع تاریخی مربوط به عصر صفویان، نه تنها بی طرفانه نیستند بلکه کاملاً قالبی و رسمی می باشند. از مهم ترین منابع مربوط به عهد نخستین صفوی کتاب تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند میراست، در تاریخ عمومی. جلد چهارم این کتاب حوادث تاریخی عهد شاه اسماعیل، تا سال ۹۲۹هرا شامل است. اثر خواند میر، مورخ اواخر عهد تیموری و اوایل عهد صفوی یکی از بهترین منابع این عهد شمرده می شود. گفته های او قابل اعتماد است و در بسیاری موارد می توان بر آن استناد جست. این کتاب تاثیر بارزی بر تاریخ نگاری صفوی بر جای نهاد. تاریخ نگاری خواند میر تداوم تاریخ نگاری مکتب تیموری هرات است و جزء تاریخ نگاران صفوی نیست (سالاری شادی، بهار ۱۳۸۶: ۷۳). امیر محمود خواند میر نواده ی مولف حبیب السیر، کتابی تحت عنوان «تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ذیل تاریخ حبیب السیر» تألیف نموده است. وی بیشتر تاریخ اجتماعی شهر هرات را مد نظر قرار می دهد، اما در بسیاری موارد مسائلی را مطرح می نماید که در دیگر منابع صفوی وجود ندارد.

یحیی بن عبد الطیف قزوینی، صاحب لب التواریخ (تألیف ۹۴۸ هـ) حوادث تاریخی عهد صفوی را تا همان سال ثبت کرده است. لب التواریخ از این لحاظ اهمیت دارد که بر خلاف منابع دیگر عهد صفوی زیاد به تعریف و تمجید از صفویان نمی پردازد. این اثر را می توان یکی از بهترین منابع عهد طهماسب برشمرد. احمد غفاری قزوینی (متوفی ۹۷۵ هـ) کتابی تحت عنوان تاریخ جهان آرا در تاریخ عمومی تألیف کرد وی حوادث را تا سال ۹۷۲ هـ ثبت نموده است. غفاری قزوینی تاریخ جهان آرای خود را به نام شاه طهماسب کرد. این اثر با دیگر آثار این دوره چندان تفاوتی ندارد و ویژگی اصلی آن در خلاصه کردن حوادث نهفته است. بوداق منشی، صاحب جواهر الاخبار، مورخ دیگر عصر شاه طهماسب است که اثرش را به نام شاه اسماعیل دوم کرد. (بوداق منشی، صص: ۵۷-۵۸) نوشته اش در خصوص شاه اسماعیل اوّل، حاوی نکات بدیع و سودمند است.

عبدی بیگ شیرازی (متوفی ۹۸۸ هـ) مولف تکمله الاخبار، چیز تازه ای ارائه نکرده است. و بیشتر، مطالب غفاری قزوینی را تکرار می نماید.

احسن التواریخ یکی از مهمترین منابع عهد نخستین صفوی است. کتابی است در تاریخ عمومی تألیف حسن بیگ روملو، از نزدیکان شاه طهماسب. وی حوادث را تا سال ۹۸۵ هـ ادامه می دهد. ویژگی اصلی این کتاب، ذکر حوادث به صورت سالیانه است، می توان این اثر را یکی از مفصل ترین منابع تاریخی این عهد به شمار آورد. آنچه روملو در مورد شاه اسماعیل آورده است، مطالب متقدم تاریخ صفویان است.

اسکندر بیگ منشی (متوفی ۱۰۴۱ هـ) در عهد شاه عباس اوّل کتابی تحت عنوان عالم آرای عباسی نگاشت. این کتاب چنانکه از اسم آن پیداست، نویسنده آن را به نام شاه عباس کرده بود. عالم آرای عباسی را می توان یک جمع بندی از منابع صفوی تا عهد مولف بر شمرد. غیر از دخل و تصرف هایی که در برخی حوادث نموده است، چیز تازه ای برای عرضه ندارد. با این وجود عالم آرای عباسی مهمترین اثر تاریخی صفویان و رسمی ترین منبع این دوره به شمار می رود. میرزا بیگ جُنابدی در عهد شاه عباس کتابی تحت عنوان «روضه الصفویه» تألیف کرد (تاریخ تألیف ۱۰۲۳-۱۰۳۶ هـ) (این اثر نیز مثل عالم آرای عباسی مطالب بدیع و متفاوتی ندارد و بیشتر به رو نویسی از منابع متقدمین پرداخته است. ولی قلی شاملو که اثرش قصص الخاقانی حوادث را تا سال ۱۰۷۷ هـ ادامه می دهد، طبق شیوه معمول صفویان از آثار متقدمین استفاده زیادی کرده است.

محمد حسن مستوفی، مولف زبده التواریخ، از مورخین عهد سلطان حسین صفوی است که اثرش را در سال ۱۱۵۱ هـ در زمان نادر شاه به اتمام رسانید. این مورخ متأخر دوره صفوی مثل اکثر منابع صفوی، غیر از دخل و تصرف هایی که در برخی حوادث می کند چیز تازه ای ارائه نکرده است. وی در یک مورد می نویسد در صلح آماسیه، روسای دو طرف با مهر خویش پای عهد نامه را گواهی نمودند! (مستوفی: ۷۳)

ویژگی اصلی اکثر منابع اخیر صفوی رونویسی از آثار متقدمین بوده است. اما در کنار این آثار باید از کتاب ارزشمند تاریخ عالم آرای امینی نام برد، که نقش مهمی در روشن کردن حوادث مربوط به شیخ جنید و شیخ حیدر بر عهده دارد. فضل الله بن روز بهان مولف این اثر پرده از روی بسیاری از حقایق برداشته است. عالم آرای امینی یک معارض جدی در قبال منابع تملق آمیز عهد صفوی درباره آغاز نهضت صفویان به شمار می رود.

از منابع معارض با تواریخ صفوی، سفرنامه های اروپائیان از جایگاه ویژه ای برخوردار هستند. در این میان سفرنامه های ونیزیان حاوی نکاتی بدیع و معارض با منابع صفوی است، و از این لحاظ در میان منابع مربوط به صفویه وزنه ی متعادل کننده ای به شمار می آیند. موقع استفاده از آنها باید احتیاط کرد، زیرا گاهی مواقع به علت اینکه، عثمانیان را دشمن مشترک خود و صفویان می دانستند، با حسن نظر به پادشاهان صفوی نگاه کرده اند و کمتر به عیوب آنان می پردازند. این کاستی در سفرنامه های اروپائیان در عهد شاه عباس اوّل بیشتر نمود پیدا می کند.

منابع جدید در مورد صفویان را، بیشتر، اروپائیان تألیف کرده اند. برخی از این مأخذ اهمیت زیادی دارند، روبرون در کتاب « نظام ایالات در دوره صفویه » بسیاری از نکات تاریک را روشن کرده است.

دکتر ویلم فلور در اثرش « نظام قضایی عصر صفوی » مطالب چندانی در مورد عهد نخستین صفوی برای عرضه کردن ندارد اما در مورد ادوار بعدی این دوره کتاب خوبی است. هانس روبرت رویمر در کتاب « ایران در راه عصر جدید » به صورتی بدیع و نسبتاً خوب به تحلیل حوادث عهد صفوی پرداخته است. والتر هیتس در اثرش « تشکیل دولت ملی در ایران » سعی کرده است دولت صفوی را یک دولت ملی و احیاء کننده حکومت ایران باستان معرفی نماید، این اثر با وجود اینکه بسیار ارزشمند است اما کاستی هایی را نیز دارد. راجر سیوری مولف کتاب « ایران در عصر حکومت صفوی »، با تأثیر پذیری فراوان از نوشته تحریف گونه اسکندر بیگ منشی، در واقع خلاصه ای از این کتاب را عرضه کرده است.

غلام سرور در اثرش تاریخ شاه اسماعیل صفوی، با تکیه بر روایات منابع نخستین عهد صفوی، سعی می کند مطالب بدیع را ارائه نماید، اما در بسیاری موارد باید در استفاده از این اثر احتیاط کرد.

در مورد صفویان در خارج از ایران نویسندگان روسی مثل پطروشفسکی و دیگران خیلی بهتر کار کرده اند. در بسیاری موارد می توان بر گفته های آنان استناد جست.

در میان مورخین جدید ایرانی احمد تاج بخش در کتاب تاریخ صفویه مجموعه ای از مراسلات صفویان و عثمانیان را آورده است که از این لحاظ شایان توجه است.

مقالاتی از رحیم لو، سالاری، امامی خوئی و... محققین متأخر ایرانی در مورد صفویان تألیف شده از ارزش زیادی در روشن نمودن برخی زوایای تاریک این دوره برخوردارند.

محققین ترک نیز اخیراً با تألیف کتابهایی ارزنده، نقش مهمی در تدوین تاریخ صفوی بر عهده گرفته اند. سومر مولف کتاب « نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی »، مدعی گردید که اگر ترکان قزلباش نبودند، دولت صفوی تشکیل نمی شد.

فصل اول

روند طریقت صفوی

مدخل: نگاهی مختصر به پیشینه ی تاریخی آذربایجان

آذربایجان از قدمتی دیرینه از لحاظ فرهنگ و تمدن برخوردار است. این سرزمین برای پیشرفت زندگانی مادی و معنوی ساکنان خود، دارای شرایط طبیعی و اقلیمی نسبتاً مناسبی است و در پرتو همین شرایط است که این خطه یکی از کانون های تحولات بشری بشمار می رود و مردمانش از دیر باز از فرهنگ مادی و معنوی غنی برخوردار بوده اند.

کاوش های باستان شناسی سابقه زندگی انسان در این سرزمین را تا دوران پارینه سنگی پیش می برد. غار « آزیخ » واقع در اراضی کناره شمالی ارس، یکی از اقامتگاه های دسته جمعی انسان های پیش از تاریخ است (رئیس نیا، ۱۳۰۳). در اوایل هزاره اول ق. م. شهرهای مستحکم با دژهایی انباشته از خوار بار در حوالی دریاچه ارومیه وجود داشته است (همان: ۱۳۲). ماننا یا مائای، قدیمی ترین دولت معتبری است که در اراضی آذربایجان تشکیل گردیده است نام این کشور نخستین بار در سال ۸۴۳ ق. م. و در میان سرزمین هایی که در برابر نیروهای شلم نصر سوم (۲۴-۸۵۹ ق. م.) مقاومت کرده بودند برده شده است (همان: ۱۹۷) این تمدن در جنوب دریاچه ارومیه از فرهنگ و تمدن پیش رفته ای برخوردار بود (لانگ: ۶۱۸). پادشاهان مقتدر آشور، برای در هم شکستن قدرت مائای به این سرزمین لشکر کشی می کردند (پیرنیا، ۱۳۷۰). تپه حسنلوی نقده در جنوب دریاچه ارومیه، از مراکز مهم مانائیان بوده است (فرای، ۱۳۸۲: ۸۱) در حدود قرن هشتم ق. م. سرزمین مانائیان توسط آشور نابود شد. اما این اتحادیه هنوز رمقی از خود نشان می داد، چون در قرن هفتم ق. م. به اطاعت آشور در آمد اما اندکی بعد این دولت ماد بود که وارث تمدن مانائیان گردید (فرای، پیشین: ۱۱۶، نک: رئیس نیا: ۲۱۱-۱/۲۱۲). زرتشت پیامبر ایران باستان، به روایتی منسوب به آذربایجان است (زرین کوب: ۱/۵۱). دولت مقتدر اورارتو که در سده سیزدهم پیش از میلاد شکل گرفت، قسمت اعظم مناطق تحت نفوذ این دولت در غرب دریاچه ارومیه بود (فرای، ۱۳۸۲: ۱۱۳، ۱۱۴) کوه آرارات در مرز ایران و ترکیه، یادگاری از حضور اورارتوها در این منطقه می باشد. در زمان تشکیل دولت ماد، سرزمین آذربایجان جزوی از سرزمین تحت استیلای مادها گردید هخامنشیان: آذربایجان را « ماد » می نامیدند

(بخشایشی: ۱/۲۱). حفظ نام ماد، در سرزمین آذربایجان نشان از اهمیت این منطقه برای دولت ماد داشته است. آذربایجان نام خود را از «آترو پات» حاکم آذربایجان در زمان حمله اسکندر گرفته است (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۲۴۹). در عهد اشکانی افراد دودمان آتورپات با حفظ عنوان شاهی به حکومت در آتورپاتکان ادامه دادند، تا اینکه در سال ۲۰ م. با تصرف آتورپاتکان بوسیله اشکانیان، این سرزمین به یکی از ایالات اشکانی تبدیل شد و عمر سلسله آتورپاتکان به پایان رسید. (رئیس نیا: ۱/۳۷۳).

«آتورپاتکان» در ادوار مختلف از لحاظ تلفظ تغییراتی به خود گرفت چنانکه در اوایل عهد ساسانی «آدورپادگان» (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۲۳۰)، سپس «آذربایگان» و آنچه تلفظ اصلی عهد ساسانی را از این لفظ می‌رساند، «آذربایگان» است و این تلفظ تا قرن سوم هجری هم معمول بود. در اثر نفوذ فرهنگ و زبان عربی، آذربایگان به «آزببجان» و سپس «آزببجان» بدل شده و در فارسی امروزی «آذربایجان» شده است (گنجی، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

در سال ۳۶ ق. م. مارک آنتوان همزمان با حکومت فرهاد چهارم اشکانی به آذربایجان حمله کرد و خسارات زیادی به بار آورد. (بیوار و دیگران، ۱۳۷۳ صص: ۱۵۹، ۱۶۶). در همین عهد، مخصوصاً در اواخر این دوره، فرمانروایی پارتیان آذربایجان، گویا بخشی پیوسته به قسمت مرکزی پارتیان تلقی می‌شد (فرای، ۱۳۸۲: ۴۵۱). در سال ۵۹۱ م. بهرام چوبین و خسرو پرویز در محلی نزدیک ارومیه فعلی به هم رسیدند و در نبردی که صورت گرفت، بهرام شکست قطعی یافت (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱/۵۱۰).

آذربایجان در عهد ساسانی مرکزیتی دینی و روحانی داشت و «مغان» طبقه روحانی از عهد مادها در این منطقه ساکن بوده‌اند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۷۶). مهم‌ترین محل مذهبی اواخر عهد ساسانی، تخت سلیمان در آذربایجان قرار داشت که کاوشگران آلمانی آن را کشف کرده‌اند (ویسهوفر، پیشین: ۲۰۶). آذر گشنسب آتشکده مخصوص و مقدس ساسانیان در محل تخت سلیمان (همان: ۲۷۵) در نزدیکی شهرستان تکاب در آذربایجان قرار داشت این مکان در سال ۶۲۳ م. توسط هراکلیوس امپراطور رم غارت گردید و شهر «شیز» در نزدیکی تخت سلیمان از مکان‌هایی که شاه ساسانی در آنجا می‌توانست آداب تاجگذاری برپا نماید، ناپود شد (فرای و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۲۲، ۳/۲۶۶).

نکته مهم در مورد ایالت آذربادگان در عهد ساسانی، حملات مکرر خزرها و هون‌ها به این سرزمین است خزران در جریان این حملات غالباً در آذربایجان ماندگار شدند (رئیس نیا، ۲/۵۸۰). به همین دلیل، یکی از مشغله‌های فرمانروایان ایران و آذربایجان در آن زمان و ادوار بعدی محکم نمودن محل در بند (باب الابواب) در ارتفاعات میان کوه‌های قفقاز و دریای خزر بوده است (همان، صص ۵۹۲-۶۱۶). تا بدین وسیله از یورش و خسارات اقوام شمالی جلوگیری نمایند.

با شروع حملات مسلمانان عرب به ایران، مرزبان ساسانی آذربایجان، با قبول پرداخت خراج تسلیم حذیفه بن یمان فاتح مسلمان گردید (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۵۷). شمال و شرق آذربایجان توسط بکیر بن عبدالله گشوده شد و عتبه بن فرقد مناطق جنوبی این ایالت را فتح نمود (رئیس نیا: ۳۵۴ / ۳). اما روایت بلاذری فاتح آذربایجان را حذیفه بن یمان می داند (بلاذری، پیشین: ۴۵۷).

در زمان فتوحات، مهم ترین شهر در شرق آذربایجان، اردبیل بود و در منطقه غربی، ارومیه بزرگترین شهر این ناحیه به شمار می رفت (گنجی، پیشین: ۱۹۷) و در همین زمان آذربایجان شامل سرزمین های بین زنجان، همدان و دریند بوده است (رئیس نیا: ۳/۴۸۴). چون آذربایجان و ماورای قفقاز مرزهای بی دفاعی داشتند، فاتحان مسلمان ناگزیر بودند نیروهای زیادی در آنجا مستقر کنند. در ایام خلافت عثمان شمار فراوانی از جنگاوران کوفی در آذربایجان، اسکان داده شدند (فرای و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۹۷). حاکم آذربایجان در زمان امام علی (ع) اشعث بن قیس بود. که در اردبیل مقیم شد. او مسجد اردبیل را ساخت (بلاذری، پیشین: ۴۶۲).

مهاجرت هایی بزرگ از سوی اعراب به آذربایجان انجام گرفت، عشایر عرب از کوفه، بصره و شام به این سرزمین روی آوردند و هر طایفه ای در حد توانایی خود بر اراضی این سرزمین مسلط شدند (گنجی، پیشین: ۱۹۹). بعضی از اعراب مهاجر در آذربایجان از ایرانیان زمین خریدند و مردم قریه ها و دیه ها برای حفظ خود به ایشان پناه بردند و به عنوان برزگر به خدمت فاتحان درآمدند (همان جا).

در سده های نخستین حاکمیت اعراب بر آذربایجان مهم ترین رویداد در آذربایجان، قیام و مقاومت بابک خرم دین در مقابل دستگاه خلافت بود (زرین کوب، صص ۶۸ - ۷۰ / ۲). این قیام در اوایل قرن سوم هجری مایه نگرانی و درد سر بزرگی برای خلافت بغداد گردید (گنجی ۱۳۸۳: ۲۰۵).

با آشکار شدن ضعف دستگاه خلافت، امیران و فرماندهان منصوب دستگاه خلافت در آذربایجان، حکومت های محلی نیمه مستقلی را به وجود آوردند. حکومت ساجیان توسط محمد بن ابی الساج در سال ۲۷۹ هـ از فرماندهان دستگاه خلافت، در آذربایجان و ارمنستان، پی ریزی شد. وی و نزدیکانش تا سال ۳۱۷ هـ در آذربایجان حکومت کردند. (فرای و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۹۸) روادیان در سده های دوم و سوم هجری ابتدا به تبریز و سپس بر آذربایجان تسلط یافتند (همان: ۲۰۵)، و تسلط آنان تا زمان سلجوقیان ادامه داشت، در ایام پادشاهی ابو منصور و هسودان از سلسله روادیان، در سال ۴۲۷ هـ نخستین موج مهاجرت ترکان آغاز به آذربایجان رسید (همان: ۲۰۶). زلزله معروف تبریز به سال ۴۳۴ هـ که ناصر خسرو نیز از آن یاد کرده است، در زمان همین و هسودان روادی بوقوع پیوست و جان بسیاری را گرفت. در سال ۴۴۶ هـ ابو منصور و هسودان فوق السذکر فرمانبرداری از طغرل سلجوقی را پذیرفت^۱ (همانجا).

۱- در مورد این مقطع از تاریخ آذربایجان نک: کسروی، شهریاران گمتام، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۵۷.

روادیان برای اولین بار، با رویی دور شهر تبریز کشیدند و مردم در آن سکونت گزیدند (گنجی، پیشین: ۲۰۰). قبل از سلجوقیان، غیر از دو سلسله مهم ساجیان و روادیان، دیسم کرد، سالاریان (مسافریان) و کنکریان نیز مدتی بر آذربایجان حکم راندند و این همه به علت ضعف خلافت عباسی بود که از اواخر قرن سوم هجری شروع شده بود (همان: ۲۰۵).

تبریز از عهد سلجوقیان موقعیت ممتازی در آذربایجان کسب کرد (لمبتن، ۱۳۸۶: ۱۸۵، ۱۸۶) آذربایجان در فتح ملازگرد نقش کلیدی بر عهده داشت، زیرا « ملازگرد کلید فتح آسیای صغیر و سقوط نهایی دولت بیزانس و قسطنطنیه و تسلط دولت عثمانی بر بالکان و دریای سیاه و سواحل شرقی مدیترانه شد و اینها همه از آذربایجان شروع شد» (گنجی، پیشین: ۲۰۵). در زمان ضعف سلجوقیان بزرگ، اتابکان آذربایجان از اولاد ایلدگزو احمد یلیان در آذربایجان حکومت می کردند و هر کدام برای قانونی شمردن حکومت خود از نام پادشاهان ضعیف سلجوقی بهره می جستند (همان: ۲۰۶).

حملات مغول و سپس تاخت و تازهای سلطان جلال الدین خوارزمشاه صدمات فراوانی به آذربایجان وارد ساخت (همانجا). اما مغولان به آذربایجان علاقه زیادی نشان دادند، و ساکن شدن، تعداد زیادی از مغول ها در آذربایجان، گواهی بر این علاقه شدید آنان است (لمبتن، پیشین: ۱۹۲). ایلخانان مغول، آذربایجان را مرکز حکومت خویش قرار دادند و شهرهای مراغه، تبریز و سپس سلطانیه پایتخت آنان گردید (اشپولر، ۱۳۷۶: ۳۳۰). شهر تبریز پایتخت اصلی این امپراطوری وسیع بود و با سرازیر شدن ثروت متصرفات ایلخانان به آذربایجان و تبریز، عصر شکوفایی و آبادی این خطه آغاز گردید بناها، کاخ ها و مساجد زیادی در این عهد در آذربایجان بنا گردید (گنجی، پیشین: ۲۰۶) رصد خانه بزرگ مراغه به دستور هلاکو خان تحت زعامت خواجه نصیر الدین طوسی در این عهد بنا شد. حضور مغولان تاثیر زیادی در فرهنگ و اجتماع مردم آذربایجان بر جای نهاد. امروزه وجود اصطلاحاتی چون « هلاسو » و « هاجه سو » در شاهین دژ که نام روستا و محله ای در اطراف این شهر است، یا رودخانه میاندوآب « جغتو یا جغتایی » یادگاری از آن دوران است.

مرگ سلطان ابو سعید در سال ۷۳۶ هـ موجب نزاع های خونینی در آذربایجان برای رسیدن به قدرت میان امرا و سرداران مغولی گردید در اثر این نزاع ها عده ی زیادی به قتل رسیدند و از سال ۷۳۶ هـ تا سال ۷۵۶ هـ هشت تن از باز ماندگان و وابستگان ایلخانان مغول در تبریز، حکومتی ضعیف پشت سر هم تشکیل دادند (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶ صص: ۵۴۰ - ۵۵۱).

بعد از فرو پاشی قطعی حکومت ایلخانان به سال ۷۵۶ هـ، امرای چوپانی که از سال ۷۳۸ هـ قدرتی به هم زده بودند، تا سال ۷۵۸ هـ آذربایجان را تحت اختیار گرفتند (همان، صص: ۵۵۲، ۵۹۴). آذربایجان بعد از آل چوپان تحت اختیار امرای ایلکانی یا آل جلایر در آمد که مشهورترین سلسله ایام فترت بین انقراض ایلخانان تا ظهور امیر تیمور گور کانی به حساب می آیند (همان: ۵۹۴).

در عهد تیمور آذربایجان تحت اختیار میرانشاه پسر امیر تیمور قرار گرفت. در حقیقت غرب قلمرو تیموریان از طریق آذربایجان اداره می شد. میرانشاه در اثر اختلال حواسی که پیدا نموده بود بعد از مرگ پدر با وجود تلاش های فرزندان نتوانست شاخه غربی حکومت تیموریان را در تبریز حفظ نماید، شاخه غربی دولت تیموری مقهور خاندانی از ترکمانان قره قوینلو به رهبری قرا یوسف بن قرا محمد گردید (همان: ۶۵۲). قرا یوسف در سال ۸۰۹ هـ در حوالی نخجوان میرزا ابوبکر فرزند میرانشاه را شکست داد و تبریز را تصرف کرد. در سال بعد قرا یوسف با کشتن میرانشاه، بر کل آذربایجان استیلا یافت (همان جا).

در سال ۸۲۴ هـ اسکندر پسر و جانشین قرا یوسف از شاهرخ تیموری شکست یافت، اما توجه شاهرخ به خراسان و بازگشت به آن منطقه موجب شد، اسکندر مجدداً آذربایجان را تحت تصرف خویش درآورد (همان: ۶۵۳)، همین اتفاق در سال ۸۳۲ هـ در سلماس تکرار شد و دوباره اسکندر با بازگشت شاهرخ آذربایجان را تحت اختیار خویش درآورد. خیانت جهان شاه به اسکندر برادر خویش که در مقابل برادر به شاهرخ، دل بست موجب شکست اسکندر گردید و این امیر قره قوینلو در سال ۸۴۳ هـ در نخجوان توسط پسرش به قتل رسید (همان: ۶۵۴). جهان شاه قرا قوینلو نیز چنانکه در این تحقیق آمده است از اوزون حسن شکست خورد و جان خویش را از دست داد.

۱-۱- طریقت صفوی با تاکید بر نقش جنید و حیدر

بهره گیری از باورهای رایج و مورد احترام در جامعه از سوی قدرت طلبان پیشینه ای دور در تاریخ انسان ها دارد و از شیوه های معمول راه یابی به قدرت سیاسی است. حرکت مرشدان خانقاه اردبیل به طرف مسند سلطنت و استقرارشان خالی از این گونه بهره گیری ها نبوده است. صفویان با بهره گیری از دست آویزهای اعتقادی، چون داشتن مقام ارشاد در طریقت صوفیانه، ادعای نسب سیادت، رسمی کردن مذهب تشیع، در رسیدن و استقرار در مسند پادشاهی استفاده کردند (رحیم لو، ۱۳۷۰: ۲۱۷).

شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی (۶۵۰ - ۷۳۵ هـ) نیای بزرگ صفویان در شرایطی پا به عرصه تاریخ گذاشت که نهضت های صوفیانه و طریقت هایی چون حروفیه، بکتاشیه، باباها و... در مسیر رشد و ترقی، و مورد توجه مردم بودند و حاکمان به دید احترام به روسای آنان نگاه می کردند. شیخ صفی الدین مسند ارشاد را از پدر زن و مرشد خود شیخ تاج الدین ابراهیم زاهد گیلانی (متوفی ۷۰۰ هـ ق) به ارث برد^۱.

او ریاست طریقت را در خاندان خود مورثی کرد، این عمل خلاف طریقت زاهدیه بود. بر اساس طریقت زاهدیه باید یکی از شاگردان برجسته طریقت، جانشین شیخ متوفی می شد. اما شیخ صفی جانشینی را در میان خاندان خود موروثی نمود. صدر الدین فرزند شیخ صفی با دستور تألیف کتاب صفوة الصفا و ایجاد بقعه شیخ صفی در اردبیل

۱- در مورد نگاهی متفاوت به شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی، نک سالاری شادی: «بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی الدین اردبیلی» مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۵۰، پائیز ۱۳۸۶ مراجعه شود.

(جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۳) و آوردن عَلمی سیاه از مدینه با این ادعا که عَلم فاطمه (س) است. مقام معنوی خاصی به طریقت صفوی داد.

بعد از صدرالدین مقام ارشاد طریقت صفوی به خواجه علی رسید، ظاهراً از زمان وی طریقت صفوی به تشیع گرایش پیدا نمود، ابراهیم سیاه پوش (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۲) فرزند و جانشین خواجه علی، راه پدر را همچنان ادامه داد ظاهراً این دو شیخ افرادی منزوی و عزلت گزین بودند و اقدام خاصی نیز در مسیر طریقت خود انجام ندادند تا اینکه نوبت به جنید رسید که یکی از معروف ترین و تاثیر گذارترین شیوخ صفوی است.

بررسی تحولات تاریخی مهم آذربایجان عهد صفوی در دوره پایتختی تبریز را، مقدمتاً از اقدامات و فعالیت های شیخ جنید شروع می کنیم چون بنا به دلایل ذیل بدون بررسی نقش جنید کار ما ناقص خواهد بود: اول اینکه جنید از همان ابتدا با اطرافیان خویش « به آئین سلاطین و طرز خواقین سلوک می نمود » (جنابدی، پیشین: ۹۲).

او نخستین شیخ صفوی است که عملاً در راه رسیدن به قدرت سیاسی قدم برداشت: « چون این نواله به شیخ جنید والد شیخ حیدر حواله شد، سیرت اجداد را تغییر داد و مرغ و سواس در آشیانه خیالش بیضه هوای مملکت داری نهاد، لاجرم در فضای سودا پروازها می کرد و باز فکرت را جهت صید مملکت، هر ساعت به تسخیر بومی و کشوری می افکند. » (فضل الله روزبهان، ۱۳۸۲، صص ۲۵۹، ۲۶۰). مؤلف حبیب السیر نیز از قصد شیخ جنید جهت تسخیر سرزمینی یاد کرده است (خواند میر، ۱۳۶۲: ۴۲۶).

دیگر اینکه سلطان جنید اولین فرد ازدودمان صفوی است که جنگ و نبرد و به تعبیر صفویان غزا را در طریقت وارد کرد تا اینکه جان خود را در راه رسیدن به قدرت سیاسی و حکومت از دست داد، در حالی که شیوخ صفوی قبل از جنید به چنین اقدام عملی دست نزدند و گذشته از این وی الگویی برای فرزندان و نوادگان خویش شد. قبل از جنید شیوخ صفوی عزت و احترامی خاص در کنار حکمرانان عصر خویش داشتند، و در پی جاه و جلال دنیوی نبودند (فانقی، ۱۳۷۵: ۶۴۳). شاید مناسبتر این باشد که بگوییم شرایط زمان به گونه ای بود که آنان نمی توانستند غیر از آن رفتار نمایند.

خواند امیر، سلطان جنید را به عنوان فردی که دارای نیروی خارق العاده و فوق بشری است توصیف می کند (امیر محمود خواند امیر، ۱۳۷۰: ۲۷). سخن معمول منابع صفوی اغراق فراوان در مورد شیوخ صفوی و پادشاهان این دودمان است. اما نمی توان کتمان کرد که جنید واقعاً فردی کم نظیر و فوق العاده بوده است (هینتس، ۱۳۶۱: ۱۵). مهم ترین حادثه ای که در زندگی جنید اتفاق افتاد و تاثیر شگفتی بر سرنوشت صفویان گذاشت، مسافرت اجباری یا تبعید وی از اردبیل است. اینکه چرا جنید از اردبیل تبعید شد، منابع دوره صفوی اشارات جسته و گریخته ای دارند، برخی از آنان از اختلاف میان جنید و عمویش شیخ جعفر کمتر سخن گفته یا اصلاً اشاره ای نمی کنند (خواند میر: ۴۲۵).

قزوینی علت اخراج شیخ جنید از اردبیل توسط جهان شاه قزوینلو را چنین ثبت کرده است: « سبب توهم زوال ملک، آنحضرات را از قلمرو خود عذر خواست » (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۸۸).

مولف حبیب السیر در بیان علت اخراج جنید از اردبیل به شیخ جعفر و حضور وی در اردبیل اشاره ای نمی کند و عامل اصلی را تحریکات و دستور جهان شاه قره قوینلو مبنی بر اخراج جنید از اردبیل به هر سرزمین دیگری که می خواهد برود، می داند (خواند میر: همانجا).

امیر محمود خواند امیر علت این اخراج را افزایش طرفداران جنید در اردبیل دانسته و سپس صدور دستور جهان شاه را برای ترک اردبیل آورده است (امیر محمود خواند امیر: همانجا).

اما حسن بیگ روملو در علت اخراج سلطان جنید از اردبیل به نقش شیخ جعفر و نسبت فامیلی میان سید قاسم پسرش با جهان شاه، با صراحت بیشتری اشاره نموده است (روملو، ۱۳۸۴: ۶۰۱ / ۱).

علت اصلی اخراج جنید از اردبیل در این مرحله مربوط به رقابتی است که میان وی و عمویش شیخ جعفر ایجاد شده بود و چون شیخ جعفر با جهان شاه رابطه خویشی داشت، بنابراین می توانسته است در رقابت با برادر زاده در موقعیت بهتری قرار گیرد و جنید را مجبور به خروج از اردبیل نماید. زرنگی و هوشیاری جنید در انتخاب مقصد نهفته است که از این لحاظ جهان شاه وی را آزاد گذارده بود (خواند میر: ۴۲۵) وی آناتولی را انتخاب کرد که در آن زمان از موقعیت و شرایط خاصی برخوردار بود. در این ناحیه « از قرار معلوم بخش مهمی از دهقانان و چادر نشینان با آشنایی مختصر و سطحی با اسلام و به علت فقدان علم و دانش تحت تاثیر معتقدات قبلی خود که از آسیای مرکزی آورده بودند به زندگی ادامه می دادند و اشخاصی به اسم « دده » بر حیات دینی آنها حاکم بودند » (سومر، ۱۳۷۱: ۱۲). اینجا محیط مناسبی برای افراد مدعی و ماجراجویی چون جنید بود.

یکی از محققان اخیر معتقد است که دلیل انتخاب آناتولی توسط شیخ جنید بذل و بخشش های پیشمار سلسله عثمانی در حق شیوخ اردبیل است (هینتس: ۲۰). اگر چنین بود، می بایست شیخ جنید بعد از ورود به منطقه، با عوامل امپراطوری عثمانی ارتباط برقرار می کرد و یا حداقل در منطقه طوری رفتار نماید که از دیدگاه دولت مردان عثمانی خصمانه تلقی نشود، در حالی که روند اتفاقات بعدی چیزی غیر از این را نشان داد و حتی عثمانیان وی را از قلمرو خود راندند.

پرفسور سومر، در مورد شرایط خاص آناتولی اظهار نظر می کند که با قبول اسلام توسط الجایتو ایلخان مغول و گرویدن وی به مذهب تشیع دوازده امامی، دهقانان و چادر نشینان آناتولی که از لحاظ فرهنگی و قومی با مغولان قرابت هایی داشتند، از این رویداد استقبال کردند و به این ترتیب، این طوایف ذکر نام ابوبکر، عمر و عثمان را قدغن نمودند. حضور قره قوینلو ها در این منطقه که علاقه خاصی به امام علی (ع) داشتند، زمینه ذهنی مردم را نسبت به تشیع آماده تر کرد. بنابراین جنید در آناتولی زمینه بسیار مساعد و دور از انتظاری را یافت. احتمالاً وی به

عنوان فردی منتسب به خاندان یک « شیخ طریقت » شهرت یافت و سپس به عنوان یک « سید » تبلیغات خود را آغاز کرد (سومر، صص: ۱۴، ۱۵).

در میان ترکانی که در زمان سلجوقیان به سرزمین آناتولی مهاجرت نمودند، دده ها در پیشگویی حوادث و مسائل دینی این قبایل ترک نقش مهمی داشتند. ترکان آنها را بسیار ستوده و مراسم احترام در مقابل آنان به جای می آوردند (همان: ۱۲).

نفوذ دده ها، منجم ها، آتاها و سپس باباها همچنان ادامه یافت و در میان ترکان آناتولی به اوج خود رسید، قبایل آناتولی به این قبیل افراد به چشم پیامبر می نگریستند. و عناوینی هم که به وسیله مریدان، به این باباها داده می شد توسط آنها مقبول واقع می گردید (همان: ۱۳). حضور شیخ جنید در میان ترکان آناتولی با آن اعتقادات باعث گردید تا او را چون مهدی و یا در حد خدا ستایش نمایند و حاضر به هر گونه فداکاری و از جان گذشتگی برای جنید و جانشینانش شوند، این مسئله در تشکیل و گسترش دولت صفوی یکی از عوامل مهم به شمار می رود (همان جا). ظاهراً امپراطوری عثمانی با پی بردن به اهداف و نیت جنید روی خوشی به وی نشان نداد و تنها مقداری پول به او داده شد (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲۵۴).

جنید در محیطی افتاد که کیش پرستش شخصیت و شیخ پرستی رواج داشت، آیینی که با دین شمنی اهل مغول در پیوند بود. چون این شیخ به محیط خارج از آناتولی تعلق داشت، قبایل ترک آناتولی نمی توانستند با توجه به عنصر خود آگاهی که در وجودشان نهفته بود، او را طرد نمایند چون به هیچ یک از قبایل مستقر در آناتولی تعلق نداشت. این قبایل از لحاظ سیاسی، هنوز تسلیم هیچ قدرتی نشده بودند و به صورت سرگردان، اما تشنه قدرت روزگار می گذرانیدند، جنید در چنین محیطی افتاد.

جنید بعد از جمع آوری تعداد قابل توجهی از طرفداران خویش، شروع به قدرت نمائی کرد و به طرابوزان لشکر کشید و این شهر را طعمه آتش ساخت. اما با شنیدن خبر حرکت سپاهیان امپراطوری عثمانی، جهت تصرف طرابوزان و در واقع نجات این شهر، جنید بلافاصله ترک محاصره نمود و در دیار بکر به ملاقات اوزون حسن آق قوینلو شتافته و مورد استقبال امیر آق قوینلو واقع شد. امیر محمود خواند امیر علت اصلی استقبال امیر آق قوینلو از شیخ جنید را نیازی می داند که اوزون حسن با کمک شیخ صفوی می توانست قدرت خویش را افزایش دهد و دشمنان خویش را سرکوب نماید (امیر محمود خواند امیر: ۲۷).

مولف عالم آرای امینی علت توجه شیخ جنید به طرف اوزون حسن را به خاطر اخلاق امیر آق قوینلو می داند که پناه درویشان و گوشه نشینان بود و این خصلت وی در آن زمان شهرت یافته بود (فضل الله بن روزبهان: ۲۶۰).

در حقیقت یک نیاز دو طرفه منجر به این شد که سلطان جنید با سلطانی سنی مذهب متحد شود و او را بر جهان شاه قره قوینلوی شیعه مذهب ترجیح دهد: